

تعلیم و تربیت از منظر سعدی

فاطمه مدرسی^۱

چکیده

سعدی شیرازی، شاعرو متفکر بزرگ ایران در سده هفتم ایران، بیش از هر شاعر و سخنور خاور زمین، به تعلیم و تربیت اندیشیده و نظرات تربیتی و اخلاقی روشنی را در کسوت تمثیل‌ها و داستان‌ها و حکایات بسیار رسا، شیوا و جذاب و روشن بیان داشته است. از آن جایی که در هر حکایت، داستان و گفتاری از گلستان و بوستان این دو اثر ماندگار پند و اندرز نرفته است، این پژوهش بر آن است تا آرای تربیتی او را به روش تحلیلی توصیفی مورد بررسی و مذاقه قرار دهد تا الگوی تربیتی و اخلاقی را که این شاعر انسان‌گرا به روشنی در سروده‌هایش ترسیم نموده، نشان دهد. برآیند پژوهش نشان از آن دارد که سعدی کودکی و نوجوانی را از مهم‌ترین مراحل تربیت می‌داند. او بر این باور است که هم توارث و هم محیط بر تربیت کودک تأثیری شگرف دارند. در عین حال اختلافات فردی را هم در تربیت پذیری کودک نادیده نمی‌گیرد. او در تربیت رابطه علم و عمل (کار و کوشش) را مهم می‌پندارد. از این رو اعتقاد دارد که در تربیت کودک و نوجوان این دو اصل مهم: ترغیب به کار و کوشش و مذمت تن‌پروری و کاهلی را باید مد نظر داشت. روش‌های تعلیم و تربیت او مبتنی است بر بهره‌گیری از پند و اندرز، بیان تمثیل و توجه به پرسش و پاسخ. مهم‌ترین هدف این اندیشمند بزرگ تعلیم و تربیت، پرورش انسان خوب یا عبد صالح می‌باشد.

واژگان کلیدی: سعدی، تعلیم و تربیت، اختلافات فردی، توارث و محیط، علم و عمل، پند، تمثیل، پرسش و پاسخ، عبد صالح.

مقدمه:

تعلیم: بیاموختن، بیآگاهانیدن، آموزانیدن، آگاه کردن، کسی را چیزی آموختن، تربیت، پروردن، پروراندن است. (دهخدا، ذیل تعلیم) گروهی از اندیشمندان بر این باورند که واژه‌ی تعلیم و تربیت ترجمه‌ی کلمه‌ی (Education) است و مترجمان تصور نموده‌اند که دو واژه‌ی تعلیم و تربیت هیچ یک به تنهایی نمی‌توانند جایگزین این کلمه باشند. لذا، تعلیم و تربیت را با هم جایگزین فارسی آن نموده‌اند. با این تفاوت که (Education) می‌تواند به صورت فعل، قید و صفت بیاید، لیکن تعلیم و تربیت این ویژگی را ندارد. در روزگاران پیشین بزرگان و اندیشمندانی نظیر سعدی، خواجه نصیر و جامی... واژه «تربیت» را به کار برده‌اند که هم آموزش را در بر می‌گرفته و هم پرورش را. (ابراهیم‌زاده ۱۳۸۳) گرچه باید اذعان کرد که انسان را به دو بعد آموزشی و پرورشی تجزیه کردن خطاست و تربیت یک فرایند واحد است. هر تعلیمی مقداری تربیت و هر تربیتی تعلیم را در بر می‌گیرد. با این حال، تعلیم و تربیت امروزه به عنوان یک اصطلاح، جا افتاده است. این پژوهش بر آن است تا تعلیم و تربیت را از نگاه سعدی این شاعر اندیشمند سده هفتم مورد بررسی و تأمل قرار دهد.

سعدی، به گواهی آثارش خاصه گلستان و بوستان بیش از هر شاعر و سخنور خاور زمین، به تعلیم و تربیت اندیشیده و نظرات تربیتی و اخلاقی روشنی را در کسوت تمثیل‌ها و داستان‌ها و حکایات بسیار رسا، شیوا و جذاب و روشن بیان داشته است. به گونه‌ای که در هر حکایت، داستان و گفتاری از این دو اثر ماندگار، پندی و اندرز نرفته است. سعدی همزمان با توماس آکویناس (۱۲۲۷-۱۲۷۴م) مسیحی زندگی می‌کرده، اگرچه افکار این کشیش مسیحی نسبت به روزگار خود بسیار مترقی بود و به عنوان مربی تعلیم و تربیت اشتهار یافته، اما سعدی را بسیار انسان‌گراتر و مترقی‌تر و آزاده‌تر از او می‌بینیم. شاید بتوان نام این شاعر پر آوازه ایران را در صدر صحیفه آزاد مردان جهان امروز و همه‌ی زمان‌ها قرار داد. همین چند بیت «بنی آدم اعضای یک دیگرند» که حاکی از ارج نهادن به مقام و شأن «آدمیت» است برای اثبات صحت این مدعا بسنده است. وقتی آثار مربیان بزرگ تعلیم و تربیت را که جهانی شده‌اند، مورد تأمل و بررسی قرار می‌دهیم، جایگاه سعدی را به عنوان یک مربی تعلیم و تربیت اگر بالاتر از آنها نبینیم پائین‌تر از آن‌ها هم نمی‌بینیم. یک بررسی مقایسه‌ای این ادعا را ثابت می‌کند (عیسوی، ۱۳۸۶: ۱۲۰)

در آغاز باید اذعان داشت که تأکید سعدی بر اهمیت تعلیم و تربیت تا به آنجا است که مراکز آموزشی زمان خود را بر کانون‌های مذهبی «اهل طریق» که در آن زمان پرآوازه بوده اند، ترجیح و برتری می‌دهد:

صاحب‌دلی به مدرسه آمد زخانقاه	بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود	تا اختیار کردی از آن این فریق را
گفت آن گلیم خویش به در می‌برد ز موج	وین جهد می‌کند که بگیرد غریق را

(گلستان: ۱۰۴)

بی گمان سعدی از سر ذوق، یا برای اثبات شاعری خویش این اشعار را چنین دقیق و پر معنا و ظریف بیان ننموده، بلکه به ارزش مدرسه و ژرفای اهمیت آن واقف بوده است. این نکته قابل تأمل است که هیچ یک از مربیان بزرگ این سان جسورانه در آن زمان و حتی سده‌های بعد از آن هم یارا و جسارت اظهار این اندیشه را نداشته‌اند که مدرسه را از کانون‌های مذهبی پر اهمیت‌تر بدانند. با این وصف تصور می‌رود که سخن سرایی نغز و پر مغز سعدی، دیدگاه تربیتی وی را با وجود اهمیت بسیار، تحت الشعاع خود قرار داده باشد که حق مطلب در مورد سعدی، آن بزرگوار ماندگار به عنوان مربی تربیتی به خوبی ادا نشده است. این نکته شایان عنایت است که سعدی به آن‌مایه تربیت را ارج می‌نهد که دو باب از گلستان و بوستان را به این مهم اختصاص می‌دهد. خود او معتقد است که تمام ده باب بوستان در باب تربیت است:

چو این کاخ دولت برداختم	بر او ده در از تربیت ساختم
-------------------------	----------------------------

بوستان

آن بزرگ مرد فرزانه می‌گوید: سخن من در مورد تربیت این است:

سخن در اصلاح است و تدبیر و خوی	نه در اسب و میدان و چوگان و گوی
--------------------------------	---------------------------------

(بوستان: ۲۸۷۴)

سعدی، تربیت را عبارت از مهار کردن نفس اماره می‌داند. می‌گوید: وقتی نفس اماره، یا به عبارتی دشمن‌ترین دشمن‌ها با شما هم خانه است، با آن باید پیکار کرد و با وجود این خصم درونی نیازی به پیکار با دشمن بیگانه نیست. کسانی که نفس اماره را مهار می‌کنند و لجام به دهان این خوک می‌زنند، در مردانگی گوی سبقت را از رستم و سام می‌ربایند. شیخ بر این باور است:

چو سلطان عنایت کند با بدان	کجا مانند آسایش بخردان
ترا شهوت و حرص و کین و حسد	چو خون در رگانش و جان در بدن

(بوستان: ۲۸۸۱)

آنگاه که عقل بر وجود آدمی حاکم گردد، هوا و هوس جایی برای خودنمایی نخواهد داشت. بر این پایه، مفهوم تربیت از منظر شیخ شیراز عبارت است از: مهار نمودن خوک نفس و تسلط عقل و خرد بر احساسات و هوی و هوس ناسنجیده دنیوی. از منظر سعدی به عنوان صاحب نظر در مسایل تعلیم و تربیت، نکات مهم تربیتی را می‌توان در مقولات زیر خلاصه کرد

تربیت مراحل دارد، محیط و وراثت بر تعلیم و تربیت تأثیر دارد، اختلافات فردی را در تعلیم و تربیت نباید نادیده گرفت، تجربه و عمل را در تعلیم و تربیت باید توأمان به کار گرفت. تعلیم و تربیت بر رفتارهای اجتماعی تأثیر دارد. سعدی با توجه به این مؤلفه‌ها روش‌هایی را برای نیل به اهداف تربیتی مطرح می‌سازد که در این پژوهش به اجمال به آن اشارت می‌شود.

مراحل تربیت

آن طوری که از آثار شیخ مشهود است، وی مراحل مختلف تربیت را به سه دوره‌ی کودکی، جوانی و پیری تقسیم می‌کند.

کودکی: شیخ شیراز مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین دوره‌ی آموزش و پرورش را، سالهای نخستین رشد کودک می‌داند. کودک در این سنین تربیت پذیر است. اگر در این مرحله استادان در باب تربیت وی غفلت ورزند، در بزرگسالی به سختی تربیت او امکان پذیر می‌شود. می‌گوید: کودک در خردسالی چون چوبی‌تر است هر طور که خواهی می‌توانی آن را بیچی و تعلیم دهی، اما در بزرگسالی چون چوب خشک می‌گردد جز به آتش راست نمی‌گردد.

هر که در خردیش ادب نکنند در بزرگی فلاح از او برخاست
چوب‌تر را چنان که خواهی پیچ نشود خشک جز به آتش راست
(گلستان: ۱۵۵)

لازم به یادآوری است که بخش عمده‌ی فراگیری فرهنگ، دانش و مهارت‌ها در پرتو تعلیم استادان و مربیان حاصل می‌شود. از سوی دیگر سختی تربیت اولیه‌ی کودک، عزت و افتخار همه‌ی عمر را برای او به ارمغان می‌آورد. اگر کسی جفای روزگار و سختی تعلیم معلم را در خردی و جوانی تجربه نکرده باشد، در بزرگسالی صفا و شادی و زندگی توأم با خرد ورزی نخواهد داشت. معلم هم تربیت کودک باید تشویق و تنبیه را باهم در آمیزد. سعدی در رفتار با بزرگترها و مخصوصاً با دشمنان هم توأم بودن درشتی و نرمی را می‌پسندد و می‌گوید:

درشتی و نرمی به هم در به است چو رگ زن که جراح و مرهم نه است
(بوستان: ۱۲)

تا نخورد چوب‌تر فرمان نبرد گاو نر

تا قرن هیجدهم عموماً حتی اندیشمندان فکر می‌کردند که تأدیب کودک جایز است، تا به این وسیله شیطنت و گناه و پلیدی از نهاد او دور شود. ولی ظهور «امیل» کودک خیالی، ژان ژاک روسو نشان دهنده‌ی مخالفت روسو با تنبیه کودک است. سعدی گاهی تنبیه را ضروری می‌بیند می‌گوید:

نواآموز را ذکر و تحسین و زه زتویخ و تهدید استاد به

(بوستان: ۳۱۶۰)

کودک باید از معلم یا مربی، یا پدر و مادر ترس وهراسی در دل داشته باشد، اما ترسی که مبنایش بر احترام و دوست داشتن باشد، نه ترس از تنبیه و چوب و چماق، که با دست یازیدن به چنین اعمالی، هراس از دل کودک رخت بر می‌بندد و سخن بزرگان را بی‌اهمیت تلقی خواهد کرد.

جوانی: از دید سعدی مرحله‌ی دیگر تربیت دوره‌ی جوانی است. باب پنجم گلستان را به جوانی اختصاص می‌دهد که شامل بیست حکایت در وصف بهار زندگانی است. مرحله‌ی جوانی نیز، از نظر سعدی اهمیت ویژه‌ای دارد. این دوران پر از شور و عشق است، و جوان لبریز از احساسات. در کارها بیشتر تحت تأثیر احساس عمل می‌کند تا عقل. جوان از نظر سعدی پرغرور است و متکبر و جاهل در حکایت ۶ گلستان باب ضعف می‌نویسد:

وقتی به غرور جوانی بانگ بر مادر زدم، دل آزرده به کنجی نشست و گریان همی گفت مگر خردی فراموش کردی که درشتی می‌کنی؟

چه خوش گفت زالی به فرزند خویش چه دیدش پلنگ افکن و پیل تن
گر از عهد خردیت یسار آمدی که بیچاره بودی در آغوش من
نکردی در این روز بر من جفا که تو شیرمردی و من پیرزن
(گلستان: ۱۵۲)

سعدی اعتقاد دارد جوان اگرچه دوران کودکی را پشت سر گذاشته، لیکن هنوز تجربه‌ی کافی برای زندگی اجتماعی کسب نکرده است. اگرچه قوی و زورمند است، اما فاقد تجربه‌ی جنگاوری است. در حکایت ۱۷ باب (در تأثیر تربیت) گلستان از جوانی صحبت می‌کند که در سفر بلخ بامیان با وی بوده است. جوانی زورمند، سپرباز و چرخ انداز و سلحشور که به اندازه ده مرد توانایی داشت اما نازپرورده بود و کم تجربه و، رعد کوس دلاوران به گوشش نرسیده. اتفاقاً حرامیان که دو نفر بودند راه را بر آنها می‌گیرند. جوان بر خود می‌لرزد و خود را می‌بازد و سعدی می‌گوید:

نه هر که موی شکافد به تیر جوشن خای به روز حمله جنگاوران بدارد پای
(گلستان: ۱۶۱)

دوره پیری: از نظر سعدی دوره‌ی پیری را می‌توان به دو مقوله تقسیم نمود:
الف) پیری و خرد: از نظر سعدی عاقل و خردمند، دوره‌ی پیری دوره پختگی، آزمودگی و تعقل است، البته ضعف و سستی نیز در این سن بر انسان عارض می‌گردد. باب ششم از گلستان را در وصف این دوره نگاشته است. سعدی در «گفتار اندر تقویت مردان کارآموده» از آزمودگی مردان جهان‌دیده و پا به سن گذاشته، سخن می‌گوید و این که از جوانان شمشیرزن، نباید ترسید که ناپخته اند و به جوانان توصیه می‌کند که:

به رأی جهان‌دیدگان کار کن که صید آزموده است گرگ کهن
نترس از جوانان شمشیرزن حذر کن زیبران بسیار فن
خردمند باشد جهان‌دیده مرد که بسیار گرم آزموده ست و سرد
(بوستان: ۱۰۴۸)

- حکایت ۴ از باب پنجم گلستان سعدی از پختگی و آزمودگی دوران پیری سخن می‌گوید:
روزی به غرور جوانی سخت رانده بدم و شبانگه به پای گریوه‌ای سست مانده، پیرمرد ضعیف از پس کاروان
همی آمد و گفت: چه خسی که نه جای خفتن است؟ گفتم چون روم که نه پای رفتن است؟ گفت: این نشیندی که
صاحب‌دلان گفته اند: رفتن و نشستن به که دویدن و گسستن

ای که مشتاق منزلی مشتاب پند من کار بند و صبر آموز
اسب تازی دو تک رود به شتاب و اشتر آهسته می‌رود شب و روز
(گلستان: ۱۵۲)

ب) پیری و سستی: سعدی در حکایت ۸ از باب ششم گلستان (در ضعف و پیری) می‌گوید: پیرمردی را گفتند چرا زن نکنی؟ گفت: با پیرزنانم عیش نباشد. گفتند جوانی بخواه چون مکت داری، گفت: مرا که پیرم با پیرزنان الفت نیست پس او را که جوان باشد با من که پیرم چه دوستی صورت بندد؟ (گلستان: ۱۵۳)

اثر توارث بر تربیت

یکی دیگر از مقوله‌های تربیتی که شیخ شیراز به آن عنایت دارد اثر توارث بر تربیت است. او بر این اعتقاد است که یکی از عوامل مهم تربیت، توارث است و این مسأله را در کسوت زیباترین کلام و مؤثرترین سخن اظهار می‌دارد و استعداد ذاتی و فطری و گوهر انسانی را در تربیت مهم می‌داند و بر اهمیت آن صحه می‌گذارد.

زمین شوره سنبل بر نیارد در او تخم و عمل ضایع مگردان
نکویی با بدان چنان است که بد کردن به جای نیکمردان
(گلستان: ۶۲)

به اعتقاد سعدی اگر استعداد فطری نباشد، تربیت چندان مؤثر واقع نمی‌شود. در حکایت اول، گلستان از باب هفتم در تأثیر تربیت، اثر وراثت و استعداد ذاتی را متذکر می‌شود و می‌گوید باید زمینه و استعداد مناسب باشد، تا تربیت صورت پذیرد در غیر این صورت این مهم ممکن نگردد:

- یکی از وزرا را پسری کودن بود، پیش یکی از دانشمندان فرستاد که مر این را تربیتی می‌کنی مگر عاقل شود. روزگاری تعلیم کردش و مؤثر نبود. پیش پدرش کس فرستاد که این عاقل نمی‌شود و مرا دیوانه کرد.

چون بود اصل گوهری قابل	تربیت را در او اثر باشد
هیچ صیقل نکو نداند کرد	آهنی را که بد گهر باشد
سگ به دریای هفتگانه بشوی	که چوتر شد پلیدتر باشد
خر عیسی گرش به مکه برند	چون بیاید هنوز خر باشد

(گلستان: ۱۵۴)

سعدی اعتقاد ندارد که بعضی از انسان‌ها ذاتاً شریر آفریده می‌شوند و بعضی نجیب و اصیل. بیان بنی آدم اعضای یکدیگرند یا این نکته که سگ اصحاب کهف مردم می‌شود و گلی خوشبوی بوی گل می‌گیرد، نشان دهنده این شیوه تفکر است

اثر محیط بر تربیت

شیخ مصلح‌الدین به موازات توارث و اثر آن بر تربیت، نقش محیط را نه تنها نادیده نمی‌گیرد بلکه آن را بسیار مهم تلقی می‌کند. گفتنی است بیشتر مربیان تعلیم و تربیت دنیای اسلام و دنیا غرب حتی قرن‌ها بعد از شیخ نیز چندان توجهی به تأثیر محیط بر تربیت نداشتند. سعدی با بینش و بصیرت و آگاهی خود محیط را یکی از عوامل مهم در تعلیم و تربیت جلوه می‌دهد. همچنانکه امروزه نیز اغلب روان‌شناسان و علمای تعلیم و تربیت محیط را از توارث پرارزش‌تر می‌دانند. این مسأله بعد از جیمز دوی واتسون / James Dewey Watson (زاده ۶ آوریل ۱۹۲۸ میلادی در شیکاگو)، زیست‌فیزیکی‌دان و متخصص علم ژنتیک آمریکایی و رفتارگرایان جلوه‌ی ویژه پیدا کرده است. نخست واتسون نقش غرایز را در رفتار پذیرفت و در کتابش به نام «رفتار، مقدمه‌ای بر روانشناسی تطبیقی» به وصف یازده غریزه پرداخت، از جمله غریزه‌ای که با رفتارهای تصادفی سروکار دارد. در سال ۱۹۲۵ میلادی واتسون موضع خود را تغییر داد و مفهوم غریزه را رد کرد و استدلال نمود آن جنبه‌هایی از رفتار انسان که به نظر غریزی می‌رسند در حقیقت پاسخهای شرطی شده اجتماعی هستند. با پذیرش این نظر که یادگیری کلید فهم رشد رفتار آدمی است، واتسون به صورت یک رفتارگرای افراطی درآمد. او از این هم فراتر رفت: نه تنها غرایز را در نظام خود رد کرد بلکه از پذیرش اینکه تواناییها، خلق و خو یا هر نوع استعداد ارثی هم وجود دارد امتناع نمود. وی معتقد بود که کودکان با توانایی ورزشکار یا موسیقیدان بزرگ به دنیا نمی‌آیند بلکه بوسیله والدین یا معلمان که رفتارهای مناسب را تشویق یا تقویت می‌کنند به آن جهت هدایت می‌شوند. این تاکید واتسون بر تأثیر بیش از حد تربیت والدین و محیط اجتماعی با این نتیجه‌گیری که هر کسی می‌تواند کودکان را برای هر چه که بخواهد تربیت کند یکی از دلایل شهرت بی‌اندازه واتسون بود. (عیسوی، ۱۳۸۶: ۱۱۲)

سعدی آگاه خیلی پیشتر از واتسون معتقد بود که محیط غنی می‌تواند تأثیر بسزایی روی شخصیت و آینده‌ی انسان داشته باشد، لذا توصیه می‌کند که اگر می‌خواهی نامت ماندگار باشی، به کودکان خود خردمندی، پرهیزگاری، بیاموزید، و آنها را بر آموختن حرفه‌ای ترغیب نمایید. حتی اگر ثروتی چون قارون هم داشته باشید، برای تأمین آینده‌ی فرزند خود بر دستگاه و مال و منال دنیوی تکیه نکنید، چه همه آنها فناپذیرند. در روزگار نامرادی کسی که حرفه‌ای بداند، دست نیاز پیش دیگران دراز نمی‌کند:

چو خواهی که نامت بماند بجای	پسر را خردمندی آموز و رای
... خردمند و پرهیزگارش برآر	گرش دوست داری به نازش مدار
به خردی درش زجر و تعلیم کن	به نیک و بدش وعده و بیم کن
مکن تکیه بر دستگاهی که هست	که باشد که نعمت نماند به وقت

به پایان رسد کیسه سیم و زر
چو بر پیشه‌ای باشدش دسترس
نگردد تهی کیسه پیشه ور
کجا دست حاجت برد پیش کس؟
(بوستان: ۳۱۶۶)

- در حکایت ۲۸ از گلستان در باب تأثیر تربیت می‌آورد که اعرابی به پسرش می‌گوید: مردم از شما می‌پرسند که هنرت چیست، نمی‌گویند که پدرت کیست؟

جامه کعبه را که می‌بوسند
با عزیزی نشست روزی چند
او نه از کرم پيله نامی شد
لاجرم همچو او گرامی شد
(گلستان: ۱۵۸)

در حکایت هشتم گلستان می‌گوید: هر که با بدان نشیند نیکی نبیند:

گر نشیند فرشته‌ای با دیو
از بدان جز بدی نیاموزی
وحشت آموزد و خیانت وریو
نکند گرگ پوستین دوزی
(گلستان: ۷۷)

محیط نامناسب می‌تواند فرشته‌ای را به خیانت وا دارد. امروز اثر محیط بر تربیت انسان روشن است. در قرن هفتم بیان این مسایل، خلاقیت و تدبیری خاص می‌طلبد. این مطالب بیانگر آن است که سعدی از زمان خود بسیار مترقی‌تر بوده است.

برای خواننده این پرسش مطرح می‌گردد که سعدی محیط گراست یا معتقد به توارث است؟ آن زمان که با کلام سعدی همراه می‌شوی در نگاه اول نوعی تناقض در افکار وی می‌بینی. اما واقعیت این است که سعدی وقتی از توارث و اهمیت آن می‌گوید، با حکایت و تمثیل‌ها چنان می‌نمایاند که فقط توارث مهم است، نه محیط، و برعکس، وقتی از محیط صحبت می‌کند نقش توارث را بسیار کم رنگ می‌کند. حال آن که او بر این باور است که توارث و محیط هر دو در ساختار شخصیت آدمی نقش مهمی را ایفا می‌کنند. امروزه چنانچه اشارت شد، کسانی هستند که به محیط عنایت بیشتری دارند تا به توارث. بعضی‌ها هم نیز به توارث توجه دارند و محیط را در تربیت انسان کم‌اثرتر جلوه می‌دهند. سعدی هر دو را در شکل دادن به شخصیت آدمی مؤثر می‌داند.

تأثیر اختلافات فردی در تربیت

سعدی به تفاوت‌های فردی توجه دارد و می‌داند که این تفاوت‌ها در یادگیری نقشی مهم دارند. او بر این باور است که انسان‌ها هر یک توانایی‌ها و قابلیت‌های خاص خود را دارند. بنابراین اگر از یک نوع آموزش برخوردار شوند، بازخورد این آموزش در بین آنها متفاوت خواهد بود. آن توانایی‌های ویژه در یادگیری اثر گذار است. سعدی در این باب پای نیفشده، لیکن این مطلب را می‌دانسته و به اختلافات انسانها در تعلیم و تربیت به نیکی واقف بوده: در باب هفتم بوستان در حکایت درویش صاحب نظر و بقراط حکیم، می‌آورد:

... دو کس بر حدیثی گمارند گوش
یکی پند گیرد دگر ناپسند
از این تا بدان، ز اهرمن تا سروش
نپردازد از حرف‌گیری به پند
(بوستان: ۳۲)

سعدی بر این باور است که مجموعه‌ی توانایی‌های درونی فرد سبب تفاوت در یادگیری می‌شود، هر چند که محیط و نوع آموزش هم یکسان باشد.

رابطه‌ی علم و عمل

امروزه مکتب عمل‌گرایی شاید، یکی از موفق‌ترین مکاتب تعلیم و تربیت به شمار رود و اغلب کشورهای

پیشرفته جهان نظیر آمریکا و بعضی از کشورهای اروپایی در آموزش و پرورش این ایدئولوژی را عملی ساخته‌اند. در بین معلمان تعلیم و تربیت، توأم بودن عمل و علم تئوری بسیار اهمیت پیدا کرده است. (عیسوی، ۱۳۸۶: ۱۵۰) سعدی در قرن هفتم، می‌گوید: دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی فایده کردند: یکی آن که اندوخت و نخورد و دیگر آن که آموخت و نکرد.

علم چندان که بیشتر خوانی	چون عمل در تو نیست نادانی
نه محقق بود نه دانشمند	چارپایی بر او کتابی چند
آن تهی مغز را چه علم و خبر	که بر او هیزم است یا دفتر

(گلستان: ۱۷۰)

عالم بی عمل را درخت بی ثمر یا زنبور بی عسل لقب داده، و سعی در آموختن علم بدون عمل را بیهوده دانسته است. این نکات نشان از گستردگی تدبیر و ژرفای اندیشه‌ی والای سعدی دارد، که هفتصدسال پیش سخنی را بیان داشته که امروز نشانگر فکری پیشرفته و مترقی است، او بر توأمان بودن علم و عمل تأکید بسیار ورزیده است. او از یک سو افراد را به کار و کوشش تشویق و ترغیب می‌کند و از سوی دیگر تنبلی و کاهلی را ملامت می‌نماید. توجه ویژه‌ای به حرفه و شغل و یا بهتر بگوییم حرفه و فن دارد.

۱. تشویق به کار و کوشش

در تعاریف کار گفته‌اند: «فعالیتی است نسبتاً دائمی که به تولید کالا و خدمات می‌انجامد و در ازای آن دستمزدی تعلق می‌گیرد.» (شفیع آبادی، ۱۳۵۹: ۵۳) سعدی، کلمه‌ی «کار» را در آثارش، بیشتر از هر کلمه و واژه‌ی دیگر یعنی بیش از دویست بار به کار برده است. این حاکی از آن است که سعدی به نقش مهم کار در زندگی انسان واقف بوده و خوشبختی یا بدبختی انسان را ثمره کار و کوشش دانسته است. آثار خود او نیز حاصل کار و تلاش اوست، لذا بیش از هر اندیشمند دیگری اشتغال ورزیدن به کار، شغل و حرفه را مطرح ساخته است. حکایت «درویش با روباه» در بوستان مشهور است و توجه سعدی را به کار و کوشش نشان می‌دهد:

برو شیر درنده باش ای دغل	مپندار خود را چو روباه شل
چنان سعی کن گز تو ماند چو شیر	چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟
به چنگ آر و با دیگران نوش کن	نه بر فضله دیگران کوش کن
بخور تا توانی به بازوی خویش	که سعیت بود در ترازوی خویش
چو مردان بر رنج و راحت رسان	مخنت خورد دسترنج کسان

(بوستان: ۱۳۶۶)

سعدی همگان را به کار و عمل ترغیب می‌کند و می‌گوید هر کس باید از کودکی حرفه‌ای بیاموزد تا سربار دیگران حتی پدر و مادرش نگردد. چه گنج قارون هم تمامی می‌پذیرد و نعمت دنیوی هم باقی نمی‌ماند، بنابراین نباید تکیه بر دستگاه و مال این جهانی کرد. ولی حرفه و پیشه ماندگار است و می‌تواند وسیله‌ی امرار معاش فرد گردد. امروزه در تعلیم و تربیت کشورهای مختلف به داشتن تخصص حتی در کارهای ساده بسیار توجه می‌شود

بیاموز پرورده را دسترنج	و گر دست داری چو قارون به گنج
مکن تکیه بر دستگاهی که هست	که باشد که نعمت نماند به وقت
به پایان رسد کیسه سیم و زر	نگردد تهی کیسه پیشه ور
چو بر پیشه‌ای باشدش دسترس	کجا دست حاجت برد پیش کس؟

(بوستان: ۳۱۶۶)

۲. مذمت تن پروری

در حکایت «درویش با روباه» سعدی مردم را از سستی و کاهلی و تن پروری برحذر می‌دارد:

برو شیر درنده باش ای دغل	مینداز خود را چو روباه شل
چو مردان ببر رنج و راحت رسان	مخنت خورد دسترنج کسان

(بوستان: ۳۱۶۶)

سعدی بر عمری که بیهوده سپری شده باشد، افسوس می‌خورد و افراد را هشدار می‌دهد که مراقب باشند که عمر را به بطالت نگذرانند. او مخالف سستی و کاهلی است. می‌گوید: «یک شب تأمل ایام گذشته می‌کردم و بر عمر تلف کرده تأسف می‌خوردم و سنگ سراچه دل را به الماس آب دیده می‌سافتم و این ابیات مناسب حال خود می‌گفتم»:

هر دم از عمر می‌رود نفسی	چون نگه می‌کنم نماند بسی
ای که پنجاه رفت و در خوابی	مگر این پنج روزه دریابی
خجل آن کس که رفت و کارن ساخت	کوس رحلت زدند و بارن ساخت

(گلستان: ۵۲)

سعدی کسی را که تلاش و کوششی برای امرار معاش نمی‌کند مستحق نفرین می‌داند. هشدار می‌دهد که عمر می‌گذرد، پس چه وقت انسان تهی دست رفته به بازار دار فنا به خود می‌آید و برگ عیشی به گور خویش می‌فرستد؟

برگ عیشی به گور خویش فرست	کس نیارد ز پس، ز پیش فرست
عمر برف است و آفتاب تموز	اندکی ماند و خواجه غره هنوز
ای تهی دست رفته در بازار	ترسمت پس نیآوری دستار

(گلستان: ۵۲)

کسی که تنبلی و سستی پیشه خود سازد، وقت خرمن خوشه‌ای نخواهد چید.

هر که مزروع خود بخورد به خوید	وقت خرمنش خوشه باید چید
-------------------------------	-------------------------

(گلستان: ۵۲)

تن پروری، بیکارگی را تقبیح می‌کند و مردم را به سعی و کوشش تشویق می‌نماید. البته معتقد است انسان در تلاش خود تنها به نیروی بازو، خلاقیت و ابتکار شخصی نمی‌تواند متکی باشد، اگرچه به هیچ عنوان منکر آنها نیست، لیکن می‌گوید در همه حال باید به خداوند امید داشت و به او برای موفقیت توکل کرد، زیرا نهایت حق است که ید قدرت و توانایی می‌بخشد.

۳. حرفه و پیشه

سعدی بر آن است که افراد را باید از کودکی به کار و کوشش عادت داد و به آنان آموخت که از دسترنج خود اسباب معیشت خویش را فراهم آورند تا سر بار دیگران، حتی پدر و مادر توانگر نشوند. این اصل تربیتی که سعدی هفت قرن و نیم پیش مطرح کرده، امروزه یکی از اصول مهم آموزش و پرورش است. (تنکابنی: ۱۳۸۲ص ۷۶) یکی از مسائل آموختنی که در متن کار و کوشش است و باید از کودکی آغاز شود، حرفه و پیشه است. سعدی معتقد است که کیسه سیم و زر تمام می‌شود، لیکن پیشه و هنر تمامی ندارد.

به پایان رسد کیسه سیم و زر	نگردد تهی کیسه پیشه ور
چو بر پیشه‌ای باشدش دسترس	کجا دست حاجت برد پیش کس

(بوستان: ۳۱۶۶)

سعدی در جای دیگر گلستان می‌گوید: کسانی که به دیار غربت می‌روند به سختی و محنت گرفتار آیند، مگر پیشه‌وری که پیشه‌ای آموخته باشد.

گر، به غریبی رود از شهر خویش
سختی و محنت نبرد پینه دوز
ور به خرابی فتد از مملکت
گرسنه خفتد ملک نیمروز
(گلستان: ۱۲۱)

سعدی حرفه و پیشه را یکی از عناصر مهم برای امرار معیشت و برای بقای زندگی می‌داند.

روش‌های مؤثر تعلیم و تربیت

سعدی آنچه را که آموخته بود، به روش‌های مختلف به شاگردان و مخاطبین خود انتقال می‌داد. روش‌هایی که او به کار می‌برد عبارتند بودند از: پند و اندرز (موعظه)، تمثیل (داستانسرای)، پرسش و پاسخ (مناظره).

۱- پند و اندرز

این حکیم خردمند اغلب ارزش‌های اجتماعی را به خوانندگان و شنوندگان خود به صورت پند و اندرز گوشزد کرده. در خور ذکر است که این نصایح را هم برای عامه مردم و هم برای شاهان و حاکمان بیان داشته است. سراسر گلستان و بوستان آکنده از نکات و وقایعی ظریف است که سعدی آنها را به صورت وعظ و پند و اندرز بیان داشته است. در حکایت ۱۰ از باب دوم گلستان آمده است:

در جامع بعلبک وقتی کلمه‌ای چند به طریق وعظ می‌گفتم با قومی افسرده دل مرده و راه از صورت و معنی نبرده، دیدم که نفسم در نمی‌گیرد و آتشم در هیزم‌تر اثر نمی‌کند. دریغ آمدم تربیت ستوران و آینه داری در محلت کوران...
(گلستان: ۹۰)

۲- تمثیل

سعدی شیرین سخن، مقاصد و اهداف خود را که حاصل تجارب و آزموده‌های سالها تعلیم و تعلم و مسافرت و معاشرت با طبقات مختلف است، به صورت تمثیل و داستان بیان کرده است. سعدی به خوبی واقف بوده که پند و اندرز غیر مستقیم و به صورت تمثیل و داستان اثر ویژه‌ای دارد. از این رو گلستان و بوستان را به زیور حکایت و داستان آراسته است. لحن مهربان و صمیمی سعدی در بیان همه‌ی داستان‌ها، از عدل و داد و بیداد گرفته تا عشق و جوانی جوانان، از اخلاق درویشان و پای صحبت آنان بودن تا عشق و شور مستی عرفا و... قابل تأمل است. او انسان بودن، صفا و بکرنگی و متخلّق به اخلاق الهی شدن را به خوانندگان خود یادآوری می‌کند. به راستی در هر داستانی از سعدی هدف و نتیجه‌ای پندآموز نهفته است. اگر چه حدود هفتصد سال از این داستان‌ها می‌گذرد، اما چنان عمیق و پر معنا و زنده و پویا هستند که گویی برای عصر حاضر نوشته‌اند. سعدی حکیمانه داستان‌ها را به گونه‌ای به پایان می‌برد که همیشه برد و پیروزی با ارزش‌های متعالی و قهرمان‌های صاحب فضیلت است.

۳- پرسش و پاسخ

روش مناظره، جدل، دیالکتیک یا پرسش و پاسخ را به سقراط فیلسوف یونانی نسبت می‌دهند. این شیوه که روشی برای کشف حقایق بوده، در بین علما و فضلالی اسلامی نیز رواج داشته است. شیخ اجل نیز از این شیوه برای تعلیم آنچه که می‌خواست، بهره برده است. برای نمونه در اشعار ذیل:

دوش مرغی به صبح می‌نالد
عقل و صبرم برد و طاقت و هوش
یکی از دوستان مخلص را
مگر آواز من رسید به گوش
گفت: باور نداشتم که ترا
بانگ مرغی کند چنین مدهوش
گفتم: این شرط آدمیت نیست
مرغ تسبیح گوی و ما خاموش
(گلستان: ۹۷)

برنامه و محتوای تربیتی سعدی

سعدی محتوای تربیت یا به عبارتی برنامه آموزشی خود را بر دین باوری و علم آموزی بنا می‌نهد. البته علمی که در خدمت دین و ایمان قرار گیرد.

۱- دین باوری

یکی از مقوله‌های مهم محتوای تربیت، دین باوری است که سعدی سخت به آن پایبند است. او در مقدمه بوستان و دیباچه گلستان از قدرت لایزال خداوند سبحان سخن رانده و با نام و یاد او هر دو اثر آغاز کرده و نام مبارک حق را زیب و زیور دو اثر جاویدان خود ساخته است. بوستان را با این بیت آغاز می‌کند:

به نام خدایی که جان آفرید سخن گفتن اندر زبان آفرید
(بوستان: ۱)

و گلستان را با

«منت خدای را عز وجل که طاعتش موجب قربت و به شکر اندرش مزید نعمت...» آغاز کرده است. (گلستان: ۹۷)

۲- علم باوری

یکی دیگر از مقوله‌های تربیتی از نظر شیخ شیراز علم باوری است که به اختصار آن را بیان می‌داریم: اگر چه یکی از ناگوارترین پیامدهای حمله مغول به ایران افول علم و علم باوری و انحطاط عقلی و فکری بود لیکن سعدی از خاندانی با علم و تقوا برخاسته بود، خود او گوید:

همه قبیله من عالمان دین بودند مرا معلم عشق تو شاعری آموخت

او افزون بر محیط خانوادگی که آکنده از دین باوری و دانش اندوزی بود، خود فرزانه‌ای متبحر در علوم دینی و آشنا به اخلاقیات و عرفان و حکمت عملی و سیاست و صاحب نظر در مسایل اجتماعی بود. سعدی با واژه‌های مختلف اهمیت علم و عالم را در آثارش یاد آوری می‌کند. واژه‌هایی نظیر علم، دانش، عالم، دانشمند، فاضل، استاد، شاگرد، مدرس، معلم، تعلیم، درس، مکتب، آموزش، عقل، خرد، هوش، هوشمند، صاحب دل، فقیه و ... اندیشه‌های سعدی مبتنی بر عقل و خرد و به عبارت دیگر بر پایه علم باوری است و علم در اندیشه وی جایگاه ویژه دارد.

صاحب‌دلی به مدرسه آمد زخانقاه بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم: میان عالم و عابد چه فرق بود تا اختیار کردی از آن این طریق را
گفت: آن گلیه خویش به در می‌برد ز موج وین جهد می‌کند که بگیرد غریق را
(گلستان: ۱۰۴)

اگر چه مشتاقانه به اصحاب طریقت گرایش دارد لیکن مدرسه را بر خانقاه ترجیح می‌دهد. چون عابد گلیم خویش به در می‌برد و عالم گلیم دیگران را. سعدی اساس و بنیان شخصیت انسان را خرد و علم قرار می‌دهد و این که خردمندان مایه ترقی جامعه‌اند. به اعتقاد شیخ ملاک برتری افراد برای اداره کشور، به عنوان مردان حکومت خرد و دانایی است و لذا برای واگذاری کارهای مهم به افراد:

به عقلش ببايد نخست آزمود به قدر هنر جایگاهش فزود
(بوستان: ۳۲۹)

اهداف تربیتی

سعدی، این متفکر فرزانه در گلستان از آنچه هست و واقعیت دارد سخن می‌گوید. به این معنی که او نگرشی واقع‌گرایانه دارد، اما در بوستان آرمان‌گراست، یعنی آنچه را که باید باشد، بیان می‌دارد. آرمان از نظر سعدی، عبارت است از آرزوها و خواسته‌های درونی و آن چیزی که در نیت خود ایشان پرورش داده شود و کاستن افسوس، وسواس و رنج و اندوهی است که در درون وی وجود دارد. آرزوهایی که در صورت تحقق آنها، در مدینه فاضله

به روی انسان‌ها گشوده می‌شود. سعدی در مکتب انسان ساز اسلام تربیت یافته است، لذا تعلیمات وی به عنوان معلم یا متعلم تحت تأثیر این مکتب بوده است. هدف او از تعلیم و تربیت، پرورش انسان خوب یا عبد صالح می‌باشد. عبد صالح شیخ هم برای دنیای مادی ارزش قایل است و هم برای دنیای معنوی و آرمان‌ها. او عاشق همه‌ی عالم اعم از مادی و معنوی است، چون هر دو عالم را عطیه الهی می‌داند.

ملخص سخن آنکه سعدی در پرورش عبد صالح، کودکی و نوجوانی را از مهم‌ترین مراحل تربیت می‌داند. او براین باور است که هم توارث و هم محیط بر تربیت کودک تأثیری شگرف دارند. در عین حال اختلافات فردی را هم در تربیت پذیری کودک نادیده نمی‌گیرد. او در تربیت رابطه علم و عمل (کار و کوشش) را مهم می‌پندارد. از این رو اعتقاد دارد که در تربیت کودک و نوجوان این دو اصل مهم: ترغیب به کار و کوشش و مذمت تن‌پروری و کاهلی را باید مد نظر داشت. روش‌های تعلیم و تربیت او مبتنی است بر بهره‌گیری از پند و اندرز، بیان تمثیل و توجه به پرسش و پاسخ. همچنان‌که اشارت رفت مهم‌ترین هدف این اندیشمند بزرگ تعلیم و تربیت، پرورش انسان خوب یا عبد صالح می‌باشد. انسان خوب یا عبد صالح دارای فضایی چون عدل، انسان دوستی، احسان و نیکویی به هموعان و.. است و این ویژگی‌ها را در ابواب ده‌گانه بوستان ذکر نموده است.

فهرست منابع:

- ۱- ابراهیم‌زاده، عیسی (۱۳۷۶). *فلسفه تربیت*. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نو
- ۲- تنکابنی و دیگران، حمید (۱۳۸۲). *شناخت مفاهیم سازگار با توسعه در فرهنگ و ادب فارسی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۳- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۴). *لغت‌نامه*. تهران: انتشارات دهخدا.
- ۴- سعدی. کلیات، (۱۳۵۵). به کوشش محمدعلی فروغی تهران: انتشارات جاویدان گلستان سعدی.
- ۵- سعدی شیرازی. به کوشش غلامحسین یوسفی (۱۳۷۳). تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشاراتی خوارزمی
- ۶- بوستان سعدی. شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی. به کوشش غلامحسین یوسفی (۱۳۷۲). تهران: شرکت سهامی و انتشارات خوارزمی.
- ۷- شفیق‌آبادی، عبدالله (۱۳۸۰). *راهنمایی شغلی و تحصیلی*. تهران: انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
- ۸- عیسوی، محسن، ۱۳۸۶، *تعلیم و تربیت در آثار سعدی*، پایان‌نامه دکتری، به راهنمایی دکتر محمد جعفر پاک سرشت، دانشگاه اهواز